**جلسه 11-123**

**سه‌شنبه - 18/07/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در روایاتی بود که نهی کرده بود از نافله مبتدئه در پنج وقت. در مقابل این روایات چند روایت هست که عمده آن صحیحه ابی جعفر اسدی بود که دیروز مطرح کردیم در خصوص نافله در هنگام طلوع آفتاب و در هنگام غروب آفتاب که امام فرمودند: اما ما سألت فان کان ما یقولون، ‌اگر درست است این حرف که الشمس تطلع بین قرنی شیطان و تغرب بین قرنی شیطان، خب این مناسب است که ما برای ارغام انف شیطان نماز بخوانیم نه این‌که نماز را ترک کنیم.

مرحوم آقای داماد فرموده که این روایت دلیل نمی‌شود بر نفی کراهت نماز نافله در هنگام طلوع آفتاب و غروب آفتاب. شاید سائل از امام عصر سلام الله علیه سؤال کرد که آقا! این کراهت نماز در هنگام طلوع آفتاب و غروب آفتاب را بعضی‌ها برایش یک توجیهی ذکر کردند، ‌توجیه کردند که الشمس تطلع بین قرنی شیطان و تغرب بین قرنی شیطان، آیا این توجیه درست است؟ امام می‌‌فرمایند نخیر این توجیه درست نیست، اگر این توجیه بود که بهتر بود ما نماز بخوانیم. نه این‌که امام بفرمایند حکم درست نیست، ‌این توجیه درست نیست، شاید مفاد صحیحه ابی جعفر اسدی این است، تعارض نمی‌کند با روایات مانعه.

و لذا ایشان فرموده است ما ملتزم می‌‌شویم به کراهت نماز نافله مبتدئه در کل آن پنج وقت.

به نظر ما این فرمایش آقای داماد ناتمام است. برای این‌که خود این صحیحه ابی جعفر اسدی دارد در ذیلش: فصلها ارغاما للشیطان، امر می‌‌کند نماز بخوان در این دو وقت. شما می‌‌فرمایید که نه، نهی از نماز در این دو وقت ثابت است، ‌امام فقط با توجیه آن به این‌که الشمس تطلع بین قرنی شیطان مخالف بودند، ‌نخیر، ظاهر این است که امام نهی را هم قبول ندارند، فصلها ارغاما للشیطان.

بله، این صحیحه ابی جعفر اسدی فقط با آن روایاتی که نهی می‌‌کرد از صلات عند طلوع الشمس و عند غروب الشمس، با آن روایات درگیر است و معنایش این است که آن روایات را باید حمل بر تقیه بکنیم چون می‌‌شود قول عامه قول به این‌که عند طلوع الشمس و عند غروب الشمس نماز نخوانید لان الشمس تطلع بین قرنی شیطان و تغرب بین قرنی شیطان، حمل می‌‌کنیم آن روایات را بر تقیه. اما مشکل ما این است:‌ آن روایت معاویة بن عمار یا روایت علی بن بلال که نهی می‌‌کرد از صلات نافله بعد از نماز فجر تا طلوع آفتاب و نماز نافله بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب، خب این صحیحه ابی جعفر اسدی با آن طائفه مشکل ندارد. البته روایت محمد حلبی تعلیل داشت، فان الشمس اذا طلعت تطلع بین قرنی شیطان، اما صحیحه معاویة بن عمار که روایت دوم باب بود که تعلیل نداشت، ‌لاصلاة بعد الفجر الی طلوع الشمس و لاصلاة بعد العصر الی غروب الشمس، آن وقت چطور دست برداریم از صحیحه معاویة‌ بن عمار؟ بله، چند روایت ضعیف السند است از عایشه که پیغمبر بعد از نماز عصر نافله می‌‌خواندند، نافله مبتدئه، کان یصلی الرکعتین خفیتین، تا ثقیل نشود بر امت. ولی خب این‌که اعتبار ندارد. چند حدیث ضعیف السند عن شخص مثلهم چه ارزشی دارد. ثابت نمی‌شود این مطلب.

و لذا از نظر فنی ما این قسم از روایات را که صحیحه معاویة بن عمار بود و صحیحه علی بن بلال که نهی می‌‌کرد از صلات نافله مبتدئه بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب و بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب، ‌از نظر فنی ما نمی‌توانیم جواب بدهیم.

فقط آنی که به ذهن خطور می‌‌کند این است که بگوییم سیاق این روایات همه‌اش ناظر بود به آن بحث این‌که الشمس اذا طلعت تطلع بین قرنی شیطان و اذا غربت تغرب بین قرنی شیطان و عامه به همین خاطر نهی می‌‌کردند بلکه حرام می‌‌دانستند و الان هم حرام می‌‌دانند نماز در این اوقات را. بگوییم سیاق این روایات ناهیه یک سیاق است و با وجود صحیحه ابی جعفر اسدی که تکذیب می‌‌کند این مطلب را که الشمس تطلع بین قرنی شیطان و تغرب بین قرنی شیطان، دیگه عقلاء اصالة الجد حتی در مثل روایت معاویة بن عمار جاری نمی‌کنند. تنها توجیه این است. آن وقت نتیجه می‌‌شود فرمایش صاحب عروه که لایخلو القول بالکراهة فی هذه الاوقات عندی من اشکال که آقای خوئی هم تایید کرده؛ خب این با این مطلب می‌‌شود توجیه بشود.

[سؤال: ... جواب:] آخه در زوال هم بحث این است که قارنها، ‌شیطان می‌آید کنار خورشید قرار می‌‌گیرد هنگام زوال. ... بله، ‌فقط صلات بعد از صلاة الفجر الی طلوع الشمس و بعد صلاة العصر الی غروب الشمس عرض می‌‌کنیم معارض فنی ندارد. فقط لایبعد ان یقال که سیاق این روایات سیاق واحد است و دیگه اصالة‌ الجد حتی در این طائفه از روایات مثل صحیحه معاویة‌ بن عمار منعقد نمی‌شود. دیگه نهایت این است. و اگر این را هم نگوییم قلت ثواب است. چون فقهیا هیچکس قائل نیست به حرمت. سید مرتضی هم بحثش این بود که بعد از طلوع آفتاب تا زوال، کلا، حرام است نافله. او اصلا مقصودش معلوم نیست چیه. شاید می‌‌خواهد بگوید نوافل مرتبه نباید خواند از طلوع آفتاب تا زوال و الا هیچکس در هیچ روایتی هم نیامده این مطلب، ‌دیگه این موقع‌ها کسی منکر خواندن نافله مبتدئه نیست. باید آن کلام سید مرتضی را توجیه کنیم.

[سؤال: ... جواب:] عبارت شیخ مفید این بود که و لایجوز ابتداء النوافل و لاقضاء شیء منها عند طلوع الشمس و لا عند غروبها، ‌این هم که خلاف صحیحه ابی جعفر اسدی بود. و لذا بعد از صلات فجر تا طلوع آفتاب و بعد از صلات عصر تا غروب آفتاب، کسی قائل به عدم مشروعیت نماز نشده و لذا باید حمل کنیم بر قلت ثواب. حالا مهم نیست. ... قلت ثواب به این معنا که آقا! شما که همیشه نماز نمی‌خوانید، ‌دائم الصلاة که نیستید، خب چه اصراری دارید حتما بعد از صلات عصر تا غروب آفتاب نماز بخوانید، بگذار یک وقت دیگه نماز بخوانید. ... بدل عرفی. و الا نماز، انحلالی است. ما یک وقت بدل عقلی می‌‌گوییم، ‌بدل عقلی مثل صلات فی الحمام. صلات فی الحمام بدل عقلی دارد چون صرف الوجود نماز واجب است، ‌صلات در حمام نخوان برو صلات در غیر حمام بخوان. اما نماز مستحب انحلالی است ولی می‌‌شود بدل عرفی برایش ذکر کرد به این معنا که آقا! شما که همیشه نماز نمی‌خوانید که، ‌اگر همیشه نماز می‌‌خواندید خب نماز در این وقت هم بودنش از نبودنش بهتر است و لو اقل ثوابا است پس نهی نباید بشود. ولی مراد این است که بابا شما که همیشه نماز نمی‌خوانید، چهار رکعت نماز می‌‌خوانید می‌‌گویید خسته شدم، خب تو که می‌‌خواهید خسته بشوی با چهار رکعت نماز بگذار نمازت را یک وقت مناسب‌تری بخوان و خسته بشو. ... دیگه توجیهش این است. چون غیر از این هیچیک از فقهاء ملتزم نشدند به عدم مشروعیت نافله مبتدئه بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب و بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب.

یکی دو تا مطلب مانده عرض کنیم وارد بحث احکام اوقات بشویم. یک راجع به قضاء نوافل است یکی هم راجع به قضاء فرائض.

در قضاء فرائض چند روایت داریم می‌‌گوید صبر کن قضاء نماز مغرب، ‌عشاء‌ یا صبح را بعد از طلوع آفتاب نخوان حتی یذهب شعاها، ‌صبر کن تا شعاع خورشید بگذرد بعد قضاء‌ بکن.

خب این روایت معارض داریم، ‌چند روایت داریم ولی این معارض دارد، ‌معارضش صحیحه حماد بن عثمان است. در صحیحه حماد بن عثمان می‌‌گوید قضاء فرائض فی‌ ایّ ساعة شئت قضاء کن.

[سؤال: ... جواب:] این تصریح به عموم است، این را نمی‌شود توجیه کرد. ... صحیحه حماد بن عثمان این است: عن رجل فاته شیء من الصلوات فذکر عند طلوع الشمس أو عند غروبها قال:‌ فیصل حین یذکر. این دیگه تصریح است. فذکر عند طلوع الشمس او عند غروبها قال فیصل حین یذکر. یعنی لازم نیست صبر کند شعاع خورشید از بین برود و خورشید منبسط بشود، همان ابتداء طلوع خورشید هم یادت آمد که نمازت قضاء شده فیصل حین یذکر. ... فذکر عند طلوع الشمس او عند غروبها قال فلیصل حین یذکر. و لذا آن روایت حتی یذهب شعاها حمل بر افضیلت می‌‌شود. افضل این است که صبر کنید تا ذهاب شعاع بشود و الا نهی نداری از قضاء در این هنگام چون دارد امر می‌‌کند می‌‌گوید فلیصل حین یذکر. ... مکروه نیست. از این می‌‌فهمیم مکروه نیست. ... یا این است که این دلیل می‌‌شود که آن روایات را حمل بر تقیه کنیم که می‌‌گفت صبر کن حتی یذهب شعاعها یا این‌که بگوییم این فضیلت دارد و آن نماز بعد از ذهاب شعاع افضل است. اشکال ندارد که. این فضیلت دارد او هم افضل است حالا برای رعایت حال اوساط الناس امر به همان فعل فضیلت‌دار بکنند، حتما لازم نیست که همه را سوق بدهند به آن فعل افضل. ... فلیصل حین یذکر، ‌این با نهی از صلات عند طلوع الشمس او عند غروبها نمی‌سازد. ... مجمل نیست این روایات. روایت وقتی مجمل نبود جمع عرفی دارد.

اما راجع به قضاء نوافل او هم روایت داریم: صحیحه حسان ‌بن مهران، ‌نجاشی می‌‌گوید ثقة ثقة اصح من صفوان و اوجه. این صفوان بن یحیی نیست، ‌آن صفوان بن یحیی که از اصحاب اجماع است که قلیل النظیر است او. این صفوان بن مهران است که این هم مرد بزرگواری است، همان جریان کرایه دادن شترهایش. جمال بوده. این می‌‌گوید که حسان اصح بود از صفوان و اوجه بود، ‌نجاشی می‌‌گوید. ثقه بود. می‌‌گوید سألت اباعبدالله علیه السلام عن قضاء النوافل قال ما بین طلوع الشمس و غروبها، هر کی شد قضاء کن. یا صحیحه حسین بن ابی العلاء دارد، اقض صلاة النهار ‌أی ساعة شئت من لیل أو نهار کل ذلک سواء. یا صحیحه جمیل: قضاء صلاة اللیل بعد طلوع الفجر الی طلوع الشمس قال نعم و بعد العصر الی اللیل فهو من سر آل محمد المخزون صلی الله علیه و آله. چرا سر است؟ یعنی این را نگویید سر است، کتمان سر است. نشینید این طرف و آن طرف اسرار ما را فاش کنید تا ما بعد مجبور بشویم تقیه کنیم.

از این بحث بگذریم، ‌وارد احکام اوقات می‌‌شویم.

# احکام اوقات فرائض

**احراز دخول وقت**

راجع به احکام اوقات صاحب عروه فرموده است که وقت از ارکان نماز است و اخلال به وقت و لو در بعض نماز سهوا هم باشد موجب بطلان نماز است.

و این مطلب درستی است. چون وقت فریضه است، فریضة الله است؛ در قرآن آمده و در حدیث لاتعاد هم می‌‌گوید که لاتعاد الصلاة الا من خمس الوقت و القبلة و الطهور و الرکوع و السجود، بعد در ادامه دارد:‌ و السنة لاتنقض الفریضة. معلوم می‌‌شود وقت فریضه است. اخلال به فریضه مبطل فریضه است، اخلال به سنن مبطل فریضه نیست.

در روایات دیگر هم آمده:

مثلا در موثقه ابی بصیر آمده: من صلی فی غیر وقت فلاصلاة له.

در صحیحه حلبی یک عبارتی دارد: اذا صلیت فی السفر شیئا من الصلوات فی غیر وقتها فلایضرک. یک وقت اشتباه نکنید، اذا صلیت فی السفر شیئا من الصلوات فی غیر وقتها فلایضرک مراد وقت واجب نیست. ظاهرش وقت فضیلت است. مرحوم شیخ طوسی فرموده مراد قضاء صلوات است. نه، ‌این خلاف ظاهر است. خب قضاء صلوات در سفر چه خصوصیتی دارد، در حضر هم همین‌جور است، وقت ندارد که، هر کی که می‌‌خواهی قضاء‌ صلوات را، در حضر هم بخوانی بخوان. این همان وقت فضیلت را می‌‌گوید. اذا صلیت فی السفر شیئا من الصلوات فی غیر وقتها‌ أی فی غیر وقت فضیلتها فلایضرک.

مطلب دیگری که صاحب عروه در این مسئله یک از احکام اوقات گفته، ‌گفته:‌ و یجب العلم بدخوله حین الشروع فیها. باید هنگام شروع در نماز عالم بشوی به دخول وقت.

قطعا مراد صاحب عروه از این وجوب، وجوب ظاهری است. چون تصریح می‌‌کند در مسائل بعد که اگر با شک در دخول وقت انسان نماز بخواند بعد کشف بشود که وقت داخل شده بود نمازش صحیح است. بله، اگر احراز نکند دخول وقت را، قاعده اشتغال، استصحاب عدم دخول وقت موجب حکم به بطلان ظاهری این نماز می‌‌شود.

و لکن ممکن است کسی بگوید اگر احراز دخول وقت نکنیم نماز بخوانیم، ‌نماز باطل واقعی است. بخاطر صحیحه ابی ایوب خزاز: ان شهر رمضان فریضة من فرائض الله فلاتؤدوا بالتظنی. فریضة الله را با گمان و احتمال اداء‌ نکنید، ارشاد به مانعیت است دیگه. و لذا صوم یوم الشک را اگر به نیت ماه رمضان بگیری رجائا مشهور می‌‌گویند باطل است. باید احراز کنی امروز روز اول ماه رمضان است تا قصد صوم ماه رمضان بکنی و الا باطل می‌‌شود به نظر مشهور.

ما از این روایت قبلا جواب دادیم. دیگه تکرار نمی‌کنم. فقط خواستم این روایت در ذهن‌تان باشد که رویش تامل بیشتری بکنید.

از این بحث هم بگذریم.

مطلب دیگر این هست که صاحب عروه فرموده که ظن به دخول وقت کافی نیست.

و این هم مقتضای قاعده است. شک در حجیت ظن مساوق قطع به عدم حجیت آن است. و ان الظن لایغنی من الحق شیئا. مشهور هم این را قائلند. ادعای اجماع هم بر این مطلب شده.

و لکن صاحب حدائق از شیخ مفید در مقنعه و شیخ طوسی در نهایه نقل کرده و گفته صاحب ذخیرة العباد (مرحوم محقق سبزواری) قائل هست به این‌که اعتماد به ظن به دخول وقت می‌‌شود کرد. خود صاحب حدائق هم می‌‌گوید ما هم این را قبول داریم. به دو دلیل: دلیل اول روایت اسماعیل بن رباح هست:‌ اذا صلیت و انت تری انک فی وقت و لم یدخل الوقت فدخل الوقت و انت فی الصلاة فقد اجزأت عنک. صاحب حدائق می‌‌گوید و انت تری شامل ظن هم می‌‌شود. و انت تری و لو به این نحو که تظن انک فی الوقت. بله، این روایت در خصوص جایی است که بخشی از نماز داخل وقت باشد. اول نماز ظن به دخول وقت داشتی، ‌شروع کردی سلام نمازت داخل وقت باشد کافی است.

خب اشکال عمده این استدلال این است که ظاهر تری شامل ظن نمی‌شود. انا اری ذلک یعنی اعتقد، نه اری ذلک یعنی اظن.

اما از نظر سندی آقای خوئی فرموده خب این سندش ضعیف است. چون اسماعیل بن رباح توثیق ندارد.

بعضی‌ها خواستند بگویند نه، اسماعیل بن رباح ثقه است چون جزء اصحاب امام صادق علیه السلام است و شیخ مفید در ارشاد گفته که اصحابی داشت امام صادق، چهار هزار نفر که ثقات بودند. خب مسلم اسماعیل بن رباح جزء این چهار هزار نفر هست. کلهم ثقات.

مرحوم شیخ حر عاملی در امل الآمل تایید کرده این مطلب را. محدث نوری هم گفته مطلب درستی است. یک توثیق عام برای اصحاب امام صادق علیه السلام است.

این قابل قبول نیست. اصلا چهار هزار صحابی کجا برای امام صادق فرض شده؟ این‌هایی که شیخ طوسی در رجال ذکر می‌‌کند، ‌استقصاء کرده چهار هزار نفر نشدند. چه جور چهار هزار نفر. آن هم چه جور کلهم ثقات؟ حالا ظاهرش این است که بیش از این امام صادق اصحاب داشت، چهار هزار نفرشان ثقات بودند. این مسلم خلاف واقع است. حالا چه جور شده شیخ مفید این جمله را فرموده، الله اعلم، نمی‌دانیم. یک مصلحتی بوده، حالا توریه کرده، گاهی انسان، چون بحث دفاع از مذهب است یک توجیهی می‌‌کند.

یکی از علماء‌ نجف خیلی با مرحوم آقای حکیم بد بود، ‌خیلی بد بود و پشت سر ایشان حرف می‌‌زد و به همین خاطر هم مطرود بود ولی نقل می‌‌کردند که وقتی اختلاف شد بین دولت بعث عراق و آقای حکیم، ‌رفتند پیش این آقا که یک حرفی علیه آقای حکیم بگیرند، ایشان گفته بود اختلاف ما و آقای حکیم اختلاف طلبگی است، ایشان زعیم مسلمین است، ‌ما از ایشان حمایت می‌‌کنیم.

یک وقت بحث داخلی است، ‌بحث رجال فقه است، ‌ثقةٌ ضعیفٌ، اما یک وقت بحث دفاع از مذهب است، اینجا گاهی مصلحت اقتضاء می‌‌کند انسان الفاظ مجمل یا الفاظ موسعی بیان بکند. مراد از اصحاب و لو این است که یک روزی یک سؤالی از امام پرسیده، حالا در ذهنش بوده چهار هزار نفر، حدود چهار هزار نفر، ثقات هم هستند یعنی آدم‌های فاسدی نیستند، آدم‌کش نیستند و الا توجیه دیگه نمی‌شود کرد. چه جوری می‌‌شود چهار هزار نفر، آن هم کلهم ثقات.

[سؤال: ... جواب:] آخه شیخ مفید چطور اطلاع پیدا کرد؟ شیخ طوسی که استقصاء کرده اصحاب امام صادق را چهار هزار تا نیستند، خیلی کمتر هستند. ... منابع، ‌رجال ابن عقده است. ابن عقده به چهار هزار تا نرساند، چون اگر می‌‌رساند شیخ طوسی ذکر می‌‌کرد. ... نه، رجال، رجال شیخ طوسی لم یرو عنهم هم دارد. آن فهرست است که شما می‌‌گویید. رجالش لم یرو عنهم هم دارد.

به نظر ما اسماعیل بن رباح از راه دیگر قابل توثیق است. طبق مبنایی که ما وفاقا للسید السیستانی و السید الزنجانی، البته قبل از این هم بزرگان، عده زیادی، عده معتنابهی قائل بودند، ‌مرحوم آقای صدر هم قائل بودند که مشایخ ابن ابی عیمر و بزنطی و صفوان ثقه هستند طبق شهادت شیخ طوسی در عده که انهم لایروون و لایرسلون الا عن ثقة. اسماعیل بن رباح جزء مشایخ ابن ابی عمیر است.

بله، آقای خوئی می‌‌گویند ما قبول نداریم. شیخ طوسی این شهادتش بخاطر اشتباهی است که در فهم اصحاب اجماع که در کلام کشی هست، پیش آمده، اشتباه فهمیده کلام کشی را. فکر کرده کشی که می‌‌گوید اجمعت الاصابة دارد می‌‌گوید یعنی لایروون الا عن ثقة. با این‌که اجمعت الاصابة اجماع است بر خوب بودن خود آن هیجده نفر نه این‌که این‌ها وسائط‌شان تا امام ثقه هستند. ولی شیخ طوسی اشتباه فهمیده. شاهد بر این‌که منشأ اشتباه شیخ طوسی کلام کشی است این است که می‌‌گوید و اضرابهم، ‌بزنطی و صفوان و ابن ابی عمیر و اضرابهم. خب این اضرابهم کیست؟ غیر از آن اصحاب اجماع؟

خب این مطلب درست نیست. چه می‌‌دانیم شیخ طوسی در فهم کلام کشی دچار اشتباه شده؟ از کجا؟ همین که گفته و اضرابهم ما هم نمی‌دانیم اضراب این سه نفر چه اشخاصی هستند؟ چرا نمی‌دانیم، یک سری را می‌‌دانیم. برخی از افراد در روات بودند فقط ملتزم بودند از ثقات نقل کنند. اسم بردند، ‌جعفر بن بشیر را مطرح می‌‌کنند، ‌برخی طاطری را مطرح می‌‌کنند، آقای خوئی خودش نجاشی را مطرح می‌‌کند. و لذا شهادت شیخ طوسی که انهم عرفوا بانهم لایروون و لایرسلون الا عن ثقة، شهادتش معتبر است. حالا برخی از موارد نقض پیدا کردند، خب این بحثش را مفصل کردیم، ‌آقای زنجانی هم یک رساله‌ای دارند جواب این نقض‌ها را دادند، ‌وارد آن بحث مفصل نمی‌شویم.

به نظر ما این روایت، ‌معتبره است. و لذا ما مضمون این روایت را قبول داریم چون مشایخ ابن ابی عمیر را ثقات می‌‌دانیم خلافا للسید الخوئی و الشیخ الاستاذ.

و خلافا للسید الامام که می‌‌فرمود مراسیل ابن ابی عمیر معتبر است اما مسانیدش معتبر نیست. چرا؟ چون کلام شیخ طوسی را ایشان در این بحث اعتماد نمی‌کرد. کلام نجاشی که و لاجل ذلک اعتمدوا علی مراسیله. ترجمه ابن ابی عمیر در رجال نجاشی این است که سکنوا یا اعتمدوا الی مراسیله.

خب وجهی ندارد شما کلام شیخ طوسی را نادیده می‌‌گیرد، ‌صرفا اکتفاء‌ می‌‌کنید به کلام نجاشی. کلام شیخ طوسی اصلا می‌‌گوید سوت الطائفة بین مراسیل هؤلاء و مسانیدهم لانهم عرفوا بانهم لایروون و لایرسلون الا عن ثقة.

[سؤال: ... جواب:] فقط مشایخ بلاواسطه این سه نفر. فقط اگر این سه نفر بلاواسطه از کسی نقل کنند ما ثقه می‌‌دانیم و اینجا ابن ابی عمیر بلاواسطه از اسماعیل بن رباح نقل دارد و لذا این معتبر است.

مضمون روایت را هم ما ملتزم می‌‌شویم:‌ کسی که داخل نماز شد با اعتقاد به دخول وقت یا با حجت بر دخول وقت، وقتی متوجه شد که وقت داخل شده بود، فدخل الوقت و انت فی الصلاة فقد اجزأت عنک. ما به این مطلب ملتزم می‌‌شویم. فقط اشکال‌مان به صاحب حدائق این است که و انت تری شامل ظن نمی‌شود.

مرحوم آقای خوئی یک اشکال دیگری گرفته به صاحب حدائق. فرموده بر فرض و انت تری شامل ظن هم بشود، ‌این روایت نمی‌گوید که با چه ظنی می‌‌توانی وارد نماز بشوی، می‌‌گوید اگر وارد نماز شدی، اما چه جور وارد نماز شدی؟ با مجوز شرعی، ما در مقام بیان مجوز شرعی نیستیم، ما فعلا دنبال بحث دیگری هستیم، دنبال این بحث هستیم که اگر بعدا کشف شد که وقت داخل نشده بود، ‌فقط آخر نماز وقت داخل شده بود فقد اجزأت عنک، در مقام بیان این نیست که در هنگام دخول در نماز مجوز شرعیت چیست، نه، مجوز شرعیت ممکن است مطلق ظن نباشد، ظن در حال عذر باشد، ‌مثل در زمانی که ابر هست هوا، ‌ابری است، تشخیص نمی‌دهید وقت را.

خب این فرمایش خلاف ظاهر عرفی است. اگر به جای تری تظن بود چه می‌‌گفتید؟ روایت اگر این‌جوری بود، ‌روایت بود که اذا صلیت و انت تظن انک فی وقت و لم یدخل الوقت فدخل الوقت و انت فی الصلاة فقد اجزأت عنک، ‌عرف استفاده نمی‌کرد که پس معلوم می‌‌شود که با ظن به دخول وقت می‌‌شود نماز خواند؟ انصافا استفاده می‌‌کردیم. فقط اشکال ما به این روایت این است که تری ظهور در شمول نسبت به ظن ندارد و لذا این روایت تمام نیست.

[سؤال: ... جواب:] نه. آقای خوئی می‌‌گوید شاید ظنی است در حال عذر، ظن در حال عذر است نه ظن مطلقا. در مقام بیان این جهت نیست.

بر فرض روایت اسماعیل بن رباح شامل ظن هم بشود و اجازه بدهد با ظن به دخول وقت نماز بخوانیم، ‌آقا! معارض دارد این روایت، معارضش صحیحه علی بن جعفر است: الرجل یسمع الاذان فیصلی الفجر و لایدری طلع ‌ام لا غیر انه یظن لمکان الاذان انه طلع، ‌ظن به طلوع فجر دارد، ‌قال لایجزیه حتی یعلم انه طلع. ‌با ظن به دخول وقت حضرت فرمود مجزی نیست. خب فوقش این می‌‌شود مقید روایت اسماعیل بن رباح.

مرحوم صاحب حدائق توجه داشته به این روایت، ‌خواسته جواب بدهد. گفته آقا! این روایت قابل عمل نیست. چون اذان شخص عارف به وقت معتبر است، ‌روایاتی داریم که اذان شخص عارف به وقت معتبر است، ‌خب این روایت می‌‌گوید که رجل یسمع الاذان امام می‌‌فرمایند لایجزیه حتی یعلم انه قد طلع، خب این خلاف روایتی است که می‌‌گوید اذان معتبر است.

جوابش این است که خودتان دارید می‌‌گویید اذان عارف، مؤذن عارف به وقت، خب در این روایت که فرض نشد الرجل یسمع الاذان، ‌اذان شخص عارف به دخول وقت بود، همسایه‌اش دارد اذان می‌‌گوید. فکر کرد، ‌در ذهنش آمد، گمان کرد وقت شده، ‌گمان می‌‌کند که مردم بیجا که اذان نمی‌گویند، ‌لابد یک چیزی هست، ‌اما کی فرض شد در این روایت اذان شخص عارف. و لذا وجهی ندارد ما قائل به معارضه بشویم.

این راجع به این روایت. تامل بفرمایید ان‌شاءالله بقیه روایات روز شنبه.